

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش دیگری انجام دادم برای معرفی فلسفه‌ی علم روی باسکار در زمینه‌ی علم اجتماعی. پیشتر در نوشتار دیگری که به علاقمندان بحث رنالیسم انتقادی ارائه شده بود، فلسفه‌ی علم باسکار در زمینه‌ی علم طبیعی را توضیح دادم. اکنون در جایی ایستاده‌ایم که می‌توانیم بگوییم با نظرات اصلی و بحث‌های مهم رنالیسم انتقادی به معنای فلسفه‌ی علم طبیعی و علم اجتماعی (ناتورالیسم انتقادی)، آشنایی داریم. در این نوشتار تلاش کردم تا با یادآوری مباحث اصلی باسکار در زمینه‌ی فلسفه‌ی علم طبیعی مسیر بحث را برای پیش کشیدن نظریه‌ی فلسفی او پیرامون علم اجتماعی و کمک‌های باسکار برای مارکس‌پژوهی هموار کنم. پس از توضیحات اولیه و یادآوری‌های لازم به معرفی ناتورالیسم انتقادی پرداختم و در همین زمینه به نقدهای جامعه‌شناختی باسکار بر نظریات رایج در این علم اشاراتی کردم. همانطور که از مسیر پیشروی بحث آشکار است قصد اصلی من بررسی پیوند بین رنالیسم انتقادی و مارکسیسم است و کمک‌هایی که از این فلسفه‌ی علم در راستای (نو)بازسازی مارکسیسم و اندیشه‌های مارکسی می‌توانیم بگیریم. به نظر من بحث‌های مهمی در این راستا طرح (و فقط طرح) شدند که نیازمند تدقیق و پژوهش و ژرفابخشی بیشتری هستند.

۱ - یکی از این بحث‌ها که همچنان نیازمند توضیح و تفسیر و پژوهش است تدقیق مفاهیم قانون‌مندی و گرایش نزد مارکس است که فلیت‌وود به شکل بسیار مختصری به آن اشاره کرده است. همانطور که خواننده می‌داند بسیاری از منتقدان مارکس به موضوع قانون گرایش نزولی نرخ سود به عنوان پاشنه‌ی آشیل سرمایه اشاره کرده‌اند. زیرا به نظر آنها، گذشته از این که جامعه موجودیتی «طبیعی» نیست که بتواند رفتار قانونمندی از خود بروز

دهد، چگونه می‌توان نحوه‌ی تحقق و عملکرد این قانون (به فرض که وجود آن را بپذیریم) را توضیح داد هنگامی که می‌بینیم سرمایه‌داری سیصد سال است که با وجود بحران‌های بسیارش قدرت بازتولید خود را حفظ کرده است. چنانچه این قانون گرایش‌گونه می‌بایست «واقعا» عمل کند تاثیرات آن در سطح تاریخی و تجربی باید قابل مشاهده و ردیابی می‌بود. به نظر می‌رسد که تمایز باسکار بین قانون و گرایش، نظام باز و نظام بسته، و شناسایی منطق سرمایه به عنوان اصلی‌ترین و قوی‌ترین نیروی اجتماعی در جهان معاصر می‌تواند در پیوند با تلاش‌های بازسازی‌گرانه‌ی دیالکتیسیسم-های نظام‌مندی همچون تونی اسمیت، کریستوفر آرتور، رابرت آلبریتون، موشه پوستون، و دیگران کمک بزرگی در این راستا باشد. موضوع دیگر کمکی است که رنالیسم انتقادی باسکار با مفاهیم جهان نظام‌مند، ساختارمند، لایه‌مند و شناخت‌پذیر خود می‌تواند در زمینه‌ی شناسایی سوژه-های کنش دگرگون‌ساز به ما بکند. در همین زمینه دیدیم که شناخت علمی جهان اجتماعی بر اساس سلسله‌مراتب ساختاری و اهمیت عمودی این ساختارها و سازوکارها به «خودکامگی» آن زیرلایه‌ی اصلی و توهمزایی ایدئولوژیک و نظام‌مند یعنی منطق سرمایه اشاره می‌کند که سوژه‌های مربوط به بازتولید آن هم می‌توانند به نحوی عمودی و لایه‌مند و البته ابژکتیو بررسی و ارزیابی شوند. اهمیت طبقه‌ی کارگر در همین رابطه قابل بررسی است.

۲ - موضوع دیگر نیروی منفی طبقات سرکوب و استثمار شده است چیزی که بسیاری از پژوهشگران اجتماعی هیچ اشاره‌ای به آنها و نیروی منفی نهفته در آنها و جایگاه‌های ساختاری‌شان نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که رنالیسم انتقادی باسکار می‌تواند برای بازسازی نظرات مارکس و همچنین برای اندیشیدن به تغییرات اجتماعی و روشنی‌انداختن بر مفاهیم جایگاه-

های ساختاری، عاملیت بالقوه‌ی ناشی از این جایگاه‌ها، و قابلیت‌های دگرگون‌سازی در این جایگاهها درس‌های مهمی گرفت.

همان‌طور که پیشتر نوشتیم امیدوارم قسمت سوم این نوشتار در معرفی آرای باسکار پس از دیالکتیکی کردن مفاهیم رنالیسم انتقادی و در ضمن «چرخش معنویت‌گرایانه»ی او هر چه زودتر منتشر شود. در همین راستا حتما باید به نگارش متنی جداگانه پیرامون دیالکتیک نظام‌مند و نظرات این نحله‌ی اقتصادسیاسی فلسفی همت گماشته شود. در این متن می‌توان با تکیه به دستاوردهای رنالیسم انتقادی-دیالکتیکی باسکار بر اختلافاتی چند میان اندیشمندان این نحله روشنی انداخت. به جز این امیدوارم که در آینده کاربست‌های شالوده‌های فلسفی فراهم شده از سوی باسکار را بیشتر بتوان به بحث و گفتگو گذاشت. این نتیجه‌گیری کوتاه چشم انتظار نوشتارهای دیگری است تا درک دوستان دیگر هم بر این نوشتار و نتایج احتمالی آن افزوده شود.

^۱هانا آرنه: مسئولیت شخصی در دوران دیکتاتوری. ترجمه ی بنیاد عبدالرحمن برومند. لادن برومند. ۲۰۰۷. در ضمن جا دارد از دوست عزیز امیر شجاعی سپاس‌گزاری کنم که این متن را به من معرفی کرد و با قرار دادن آن روی صفحه ی فیس بوکی اش دسترس پذیرش کرد

^۲نمآخذ: از صفحه فیس بوک بابک مینا. نام کتاب پل ریکور:

Time and Narrative (Temps et Récit), 3 vols. trans. Kathleen McLaughlin and David Pellauer. Chicago: University of Chicago Press. با سپاس از بابک مینا که نام کتاب را به من معرفی کرد.